

## روابط ایران و عثمانی؛ بازخوانی پرونده کشتار کربلا در سال ۱۲۵۸ق. / ۱۸۴۳م.

سیدعلی موجانی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مسائل مهم در روابط ایران و عثمانی طی قرون ۱۷ تا ۱۹ میلادی، تنظیم مناسبات دو کشور در سرزمین عراق بود. از آنجا که هیچ یک از دو کشور، حاکمیت طرف دیگر را بر این منطقه به رسمیت نمی‌شناخت، دامنه‌ای از مسائل متنوع اعم از نبردهای زمینی، درگیری‌های مرزی، مشکلات اداری و اجرایی، رویکردهای تقابلی فرهنگی - اجتماعی و حتی رقابت‌های سخت اقتصادی در مناسبات فیما بین وجود داشت و این اختلافات، گاه سبب درگیری در حوزه‌های دیگر موجود در روابط دو کشور می‌گردید. این مقاله، گزارشی است از حادثه کشتار شیعیان و ایرانیان مقیم کربلا به دست سپاه والی بغداد، در سال ۱۲۵۸ق. / ۱۸۴۳م. و در آن نقش حکومت عهد ممالیک عراق و تأثیر عمیق آن بر مناسبات دو جانبه بررسی خواهد شد.

### • واژگان کلیدی

ایران، عثمانی، روابط، کشتار کربلا

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱

۱. پژوهشگر تاریخ و رئیس کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه

## مقدمه

وقتی در ۱۸ ذی‌الحجه ۱۲۱۶ / ۲۲ آوریل ۱۸۰۲ قوای وهابی نجد به کربلا یورش بردند، بیش از دو دهه از انتخاب سلیمان پاشا<sup>۱</sup> بر ولایت بغداد با اعطای اختیارات فوق‌العاده از سوی دولت عثمانی، همچون امکان ایجاد مناسبات نسبتاً مستقل با همسایگان می‌گذشت. وی با همین امتیازات ویژه، حکومت ممالیک را در عراق برپا کرد<sup>۲</sup>. روابط ایران و عثمانی که تا پیش از آن به صورت مستقیم برقرار بود، پس از این تحول به عنوان تابعی از روابط حکومت بغداد با ایران درآمد. این موضوع تأثیر بسیار نامطلوبی بر روابط دوجانبه نهاد و بر فهرست سوءتفاهم‌ها افزود: در یک دهه، تنش و درگیری‌های مرزی افزایش یافت و باب‌عالی وارد عمل شد تا بار دیگر مدیریت روابط را در دست گیرد. نخست جلال افندی و سپس یاسینجی‌زاده عبدالوهاب افندی در سال ۱۲۲۶ ق. / ۱۸۱۱ م. با این مأموریت به دربار ایران اعزام شدند که ضمن پیوزش از رفتار غیرمسئولانه والی بغداد در حمله به اراضی ایران در منطقه کردستان، تأکید کنند: دامنه مناسبات میان دو طرف می‌باید دوباره در سطح سفیر مقیم در تهران و استانبول دنبال گردد. عبدالوهاب افندی بر اساس تعلیماتی که دریافت داشته بود، مدتی طولانی در تهران اقامت کرد و بدین ترتیب، زمینه افتتاح سفارت کبرای دولت خود و سپس سفارت ایران در استانبول را فراهم آورد. با این همه، نگاه نظام اداری دولت عثمانی در برابر دولت جدید قاجار و شخص شاه چنین بود:

«باباخان [فتحعلی‌شاه] که پس از وفات آقا [محمد] خان هم اکنون در مقام شاه می‌باشد ... از نسل شاهی نبوده و تنها به سبب تفوق بر دیگران در چنین مقامی نشسته

۱. وی که در ۱۵ شوال ۱۱۹۴ ق. به حکومت عراق منصوب شد با القاب سلیمان پاشای کبیر و نیز ابوالممالیک شناخته می‌شود.

۲. در باب دوره حیات و تأثیر او، نک: علاء موسی کاظم نوری، حکم الممالیک فی العراق (۱۸۳۱-۱۷۵۰ م.)، بغداد، دارالحریه، ۱۹۷۵، صص. ۶۴-۴۵.

است، که چنانچه در نامه همایون شوکت مقرون شاهانه که بناست خطاب به وی نوشته شود، القابی که پیش از این در نامه‌های همایون خطاب به شاهان واقعی ایران اطلاق می‌شد، تحریر گردد، چنین تصویری را باعث خواهد شد که گویا سلطنت وی از جانب دولت علیه تصدیق گشته است که بدیهی است چنین تصدیقی در زمانی که هنوز دول سایر سلطنت وی را تصدیق ننموده‌اند، دارای محذور است. از سوی دیگر واضح و بدیهی است که اگر به جای القاب شاهانه، به عنوان خان ممالک تحت تصرفش مورد خطاب قرار گرفته و القابی در این سطح به وی اطلاق شود، بیم آن می‌رود که در حالی که وی ادعا و تفرّد شاهی دارد، چنین نامه‌ای را قبول نکند» (آرشیو نخست‌وزیری ترکیه: HAT\_00094\_03816\_00001).

نگرش عمومی مقامات دولت عثمانی تا اواسط عهد سلطنت فتح‌علی‌شاه نسبت به دولت و حکومت ایران بر این منوال بود؛ تصویری که از برقراری روابطی توأم با حسن همجواری و احترام متقابل جلوگیری می‌کرد و فرصتی به کارگزاران حکومت عثمانی در عراق، یعنی ممالیک بغداد می‌داد تا بی‌توجه به وضع و شأن خود، پادشاهی قاجار را هم سنگ خویش بدانند و بدین ترتیب، باب مراودات دور از نزاکت را باز کنند.

در همین دوران، عنصر دیگری هم در صحنه روابط منطقه‌ای ظهور کرد: نیروی نظامی برخاسته از انقلاب کبیر فرانسه به رهبری ناپلئون بناپارت، مصر را در اشغال گرفت و مصمم بود برای ایجاد راه ارتباطی با مستعمره بریتانیا، یعنی هند رو به سوی شرق نهد. اگر تا پیش از این در آرایش سیاسی منطقه، بریتانیا در تقابل با روسیه به جانبداری از عثمانی برخاسته بود، با حضور فرانسه، رابطه عثمانی و بریتانیا به سطح "اتحاد" ارتقاء یافت. فرانسویان با پیشنهاد همکاری با ایران در دوره کریم‌خان زند و تأمین تجهیزات

نظامی در برابر دریافت اقلام مورد نیاز، با حضور در منطقه و برپایی دفتر تجاری - سیاسی در بصره و سپس بوشهر، از رقیب سنتی پیشی می‌گرفتند و از سوی دیگر مایهٔ هراس دولت عثمانی، به سبب گرایش پاریس به همکاری با تهران می‌شدند. واکنش آشکار دولت عثمانی در آن مقطع، جلوگیری از تبادلات دیپلماتیک میان تهران و پاریس بود. در منابع مربوط به تاریخ روابط ایران و فرانسه، گزارش‌هایی از سفر ناموفق هیئت دیپلماتیک اعزامی به ایران به سرپرستی ژوبر هست، اما ظاهراً انگشت اتهام اصلی در این زمینه به سوی دولت بریتانیاست که نزد باب‌عالی خواهان دستگیری سفیر اعزامی شد. حال آنکه بنا بر منابع عثمانی، نخست محمد نجیب حاکم بصره بود که با ارسال یادداشتی، علی پاشا والی وقت بغداد را از مأموریت این هیئت آگاه کرد (همان: HAT.۱۶۹/۷۲۱۵A/۱۲۱۸Z۲۹/۱) و در پی آن، هیئت اعزامی در عثمانی به زندان افتادند.

این رفتار کارگزاران عثمانی در عراق، یعنی افزایش سطح تنش میان دو کشور، ناشی از چند عامل بود: در واقع، آنها از این راه می‌توانستند شرایط منطقه را بحرانی جلوه دهند تا به بهانهٔ تأمین هزینه‌های امنیتی و انتظامی عراق، که "علی الظاهر" در مظان تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم ایران قرار داشت، از باب‌عالی برای معافیت‌های مالیاتی خود مجوز بگیرند. دومین نکتهٔ حائز اهمیت، حفظ توازن قوا در داخل ولایت بغداد بود. در نظر ایشان، ترکیب مذهبی در هرم جمعیتی عراق به صورت بنیادین رو به تغییر داشت و آثار آن سال‌ها بعد در گزارشی از محمد نجیب والی پیشین بصره که اینک در کسوت والی بغداد مسئولیت یافته بود، بدین گونه انعکاس یافت:

«وضعیت این حوالی به نقطه‌ای رسیده است که عن‌قریب تمام ساکنان آن از عجم‌ها عبارت خواهد بود، زیرا بخش‌ها و قصبه‌ها و آبادی‌های اطراف به کنار، از جمعیت فعلی خود

بغداد نیز تنها ثلث آن سنی المذهب هستند و دو ثلث دیگر رافضی شده‌اند. از آنهایی که اهل سنت هستند هم هر که می‌میرد، اولاد و احفادش چون میان رافضیان بزرگ شده، تحت تأثیر آنان قرار گرفته، پیروی از این مذهب می‌کند و دیری نخواهد پایید که سرتاسر مملکت از رافضیان عبارت خواهد شد.» (همان: (i.MSM. 64/1832(1259M14)

کارگزاران نظام مالیک عراق توانسته بودند با مدیریت مسیر هجوم وهابی‌ان و ایجاد نزاع وهابی - شیعی در مناطقی که اکثریت آن با شیعیان بود، نفوذ خود را در دستگاه دیوانی عثمانی بسط دهند و بدین ترتیب، روابط دو کشور مسلمان ایران و عثمانی را گروگان اهداف و منافع شخصی خود گیرند.

مالیک یا سلسله والیانی که از عهد سلیمان پاشا به بعد زمام امور عراق را در قبضه قدرت خود گرفتند، جماعتی از غلامان قفقازی مسلمان شده سپاه ترکان عثمانی بودند که از ۱۱۶۵ ق. / ۱۷۵۱ م. بر عراق مسلط شدند. این گروه به سبب خاستگاه خود، تربیتی برآمده از سنت اجتماعی - طریقتی منطقه قفقاز داشتند و به نوعی، در سلسله صوفیان، در خیل طریقت "مریدیان نقشبندی" بودند و با جریان عمومی تصوف رایج در ساختار نظامی و دیوانی آن دوران باب‌عالی، یعنی بکتاشیان تجانسی نداشتند. آنها نیک دریافته بودند که جدال میان دو نیروی تشیع و وهابی برخاسته از نجد در سرزمین عراق، نه فقط موجب افزایش نفوذ رأی آنها و کسب عوائد بیشتر است، بلکه می‌تواند زمینه خودمختاری و برپایی وضعیتی همچون نظام خدیوی مصر را نیز برایشان فراهم آورد. از این روست که همکاری عمرآغا، فرماندار کربلا برای ورود قوای وهابی به این شهر در عید غدیر سال

۱۲۱۶ق. / ۱۸۰۱م. مفهوم و معنایی تازه می‌یابد.<sup>۱</sup> ملاحظه می‌شود که توجه به تفاوت ماهوی میان مقاصد و منافع کارگزاران و حاکمان دولت عثمانی در عراق، با کلیت سیاست عثمانی در باره شیعیان عراق و ایران اهمیت خاص دارد. بنا بر گزارش‌های سال‌های بعد، کدخدا علی پاشا والی بغداد در مکتوبی برای سلطان در استانبول، با اشاره به تهدید همسایه خارجی، ایران کوشید دامنه متصرفات خود را به دیار بکر گسترش دهد.<sup>۲</sup> این نوع جهت‌گیری، یعنی تأکید بر تهدید ایران و گسترش تشیع، با اشاره به ارکان وابسته به ایران همچون "علما، زوآر، مقیمین و مجاورین"، آن هم در تبلیغات و روندی نظام‌مند، روح حاکم بر بخشی از اهداف پنهان کارگزاران دولت عثمانی در سلسله حوادث نیمه نخست قرن ۱۳ق. / ۱۹م. تا رویداد تلخ کشتار سال ۱۲۵۸ق. / ۱۸۴۳م. در کربلا بوده است.<sup>۳</sup> حتی در نمونه‌ای بدیع، باب‌عالی، والی وقت بغداد را توبیخ کرد که چرا در عملیات علیه ایران به جای سپاهیان عثمانی، نیروی مهاجم وهابیان را به کار گرفته است.<sup>۴</sup>

۱. میرزا ابوطالب خان، ص ۴۰۹. همچنین پژوهشگری ترک، که در پژوهش بر اسناد بایگانی نخست‌وزیری جمهوری ترکیه تکیه داشته، به نکته‌ای مهم اشاره کرده است؛ گو اینکه نظر او با ارائه سندی همراه نیست، اما خبر موجود در تحلیل وی مؤید نوعی تفاهم میان قوای سعودی با ولایت بغداد است و اینکه کارگزاران عثمانی در عراق، به مهاجمان نجدی یاری‌هایی رسانده‌اند: «بعدها سران سعودی به کارگزاران عثمانی در عراق اعلام کردند که در صورت عدم همکاری عثمانی نیز قادر خواهند بود با ایرانیان وارد جنگ شوند، این امر نشان‌دهنده بروز نفرت میان شیعیان و عثمانیان است». نک: اسراء دوغان، ص. ۲۲۳.

۲. وی در این باب چنین طرح موضوع کرده است: «...و به بندگان‌شان جناب والی حلب و والی رُها از اینجا خبر فرستادیم که با سربازانشان به این طرف شتاب کنند و به ولایت‌های موش و بایزید و وان و سایر ولایات هم مرز با ایران نیز خبر فرستادیم و منتظر صدور فرامین عالی شأن برای هجوم همزمان و اشغال ایران هستند». نک: گزارش کدخدا علی پاشا به صدراعظم مورخ ۱۶ شوال ۱۲۱۸ق. بخش عثمانی آرشیو نخست‌وزیری جمهوری ترکیه: HAT\_00160\_06675\_00001

۳. به نظر نگارنده، ظرفیت نهفته در این سیاست مزورانه، پس از حملات وهابیان به بصره، نجف و سرانجام کربلا در برابر چشم کارگزاران سلسله ممالیک عراق بیشتر آشکار شد و سپس با وقوع حادثه‌های تازه چون سرکوب مردم حله (نک: بخش عثمانی آرشیو نخست‌وزیری ترکیه: HAT.814/37265B/1241Ra11) و سپس حادثه مناخور در کربلا در سال ۱۲۴۱ق. / ۱۸۲۵م. به اوج رسید.

۴. در باب تحولاتی که به توبیخ علی پاشا و رد سیاست‌های او در این مقطع منجر گردید، باید توجه داشت که ظاهراً در آن هنگام صرف‌نظر از باب‌عالی، بغداد هم به صورت مستقل با ایران در تماس بوده است. سفیر اعزامی دولت عثمانی از باب‌عالی

تنش و درگیری میان ولایت بغداد و ایران، سرانجام به تعرض نیروی عثمانی به ایران انجامید و اقدام شاهزاده محمدعلی میرزا دولت‌شاه، حاکم کرمانشاهان در تابستان ۱۲۳۶ ق. / ۱۸۲۱ م. واکنش در برابر این وضعیت بود. اگرچه سپاه ایران، بغداد را در محاصره گرفت، اما برخلاف انتظار در آستانه فتح شهر عقب نشست. تصمیم بازگشت چنان شگفت‌انگیز بود که والی بغداد در کمال ناباوری آن را برای مقامات خود گزارش کرد.<sup>۱</sup> مجموعه این کشاکش‌ها موجب شد تهران و استانبول برای رفع کدورت‌ها بکوشند: در سال ۱۲۳۷ ق. / ۱۸۲۲ م. مذاکره صلح میان نمایندگان دو دولت در تهران و ارزروم آغاز شد. محمد امین سفیر دربار عثمانی مأموریت یافت اساس صلحی را با ایران پی‌ریزی کند. فتحعلی شاه نیز با نمایندگی سرهنگ قاسم خان، سفیر خود در استانبول وارد گفت‌وگو با دربار عثمانی شد. پاسخ سلطان عثمانی به پیشنهادهای دربار قاجار را محمد نجیب، همان حاکم سابق‌الذکر بصره، اما در آن مقطع با مقام و منزلت سفیر، به تهران آورد. مأموریت وی در تهران به روایت منبعی قاجاری، چندان موفقیت‌آمیز نبود: شاه قاجار هدایا و تحف او را نپذیرفت و اگر چه دیدگاه‌های دولت ایران به وی ابلاغ شد، اما گویا ایرانیان او را مَحرم ندانستند و قاسم خان را همراه وی به باب‌عالی اعزام کردند.<sup>۲</sup>

(استانبول) به تهران، با صدراعظم از این دوگانگی سخن گفته است. به اشاره محمد رفیع، خط تبادل پیام میان سلیمان پاشا و تهران با چابکی بیشتری در قیاس با مسیر اصلی، یعنی استانبول - تهران عمل می‌کرده است: «این ایلچی هفت هشت روز پیش از این فقیر به تهران رسیده و در خانه میرزا شفیع [مازندرانی صدر اعظم] فرود آمده بود» (بنگرید به محمد امین ریاحی، سفارتنامه‌های ایران، تهران: توس ۱۳۶۸، ص. ۳۱۵).

۱. برای این گزارش بنگرید به: آرشیو نخست‌وزیری ترکیه : HAT.۷۷۱/۳۶۱۸۲B/۱۲۳۸S۱۷۰، تنها چند هفته بعد با انتشار خبر مرگ شاهزاده یاد شده و اعلام سه روز عزای عمومی در ایران، باب‌عالی دریافت که ریشه عقب‌نشینی نه در شهامت و جنگاوری والی بغداد، بلکه تقدیر الهی و به سبب بیماری او بوده است (نک به همانجا: HAT.816/37296/1237 Ra27).

۲. «نجیب افندی سفیر سلطان محمود خان خواندگار روم در رسید و عهدنامه و هدایای سلطان روم را گذرانیده مقبول نیفتاد. قاسم خان هزار جریبی سرهنگ فوج خاصه تبریزی با نجیب افندی به روم مأمور شد و عهدنامه‌ای بر وفق امر خاقان

از گزارش‌های دولت عثمانی چنین برمی‌آید که گفت‌وگوهای وی با مقامات ایرانی، به ویژه در بارهٔ عتبات مقدس، زائران و مجاوران ایرانی و برخی موضوعات مرزی بوده است. دولت ایران ادامهٔ مذاکره در تهران را با وساطت محمد نجیب، مقام سابق تابع حکومت ممالیک در عراق سازنده ندانست<sup>۱</sup> و برخلاف رسم رایج، وی را با هدایای همراه بازگرداند و برای ابلاغ پیام تهران، سفیر خود را به استانبول گسیل داشت<sup>۲</sup>.

نتیجهٔ مذاکرات ارزروم اول در سفر مشترک محمد نجیب و قاسم خان هزارجریبی، معاهده‌ای بود که مرزهای دو کشور را تغییری نداد، اما موجب شد رفتار دولت عثمانی در خوشرفتاری با زوآر عتبات عالیات عرش درجات عراق و حرمین شریفین حجاز، ایرانیان مقیم و مجاور مسئولانه‌تر باشد. در واقع معاهدهٔ ارزروم اول، پیروزی آشکار در روندی بود که نظام حکومت ممالیک در عراق سعی در الغای آن داشت: توافق مستقیم تهران - استانبول کوشش آنها را برای حلّ و فصل مستقیم امور ایرانیان عراق با دولت ایران ناکام گذارده بود. دربار قاجار اسناد معاهده را با محمد نجیب، از تعزیه‌گردانان این سیاست مبادله نکرد و وی را همراه سفیر تام‌الاختیار قاسم خان، به جای بغداد به باب‌عالی گسیل داشت؛ این شکست برای محمد نجیب نوعی سرشکستگی بود.

چند سالی پس از توافق ۱۲۴۷ق. / ۱۸۳۱م. دو کشور در "ارزروم اول"، نظام حکومت ممالیک در عراق برافتاد: دولت عثمانی دریافته بود که خودسری آنان می‌تواند خطرآفرین

صاحبقران به مهر سلطان روم گرفته باز آورد» ( نک: رضاقلی خان هدایت، فهرس التواریخ، به کوشش: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۳، ص. ۳۹۳.

۱. در بارهٔ مأموریت و گفت‌وگوهای وی نک: آرشیو نخست‌وزیری ترکیه: HAT.۸۱۵/۳۷۲۸۱B/۱۲۳۹N۰۵/۱ و نیز HAT.۸۱۵/۳۷۲۸۱A/۱۲۳۸Z۲۹/۱

۲. مطالعهٔ اسناد و بررسی عمیق حوادث بعدی که به آن پرداخته خواهد شد، نشان می‌دهد که رویهٔ معاندانه همراه با ترجیح نظرات شخصی، موجب بروز این وضعیت بوده است.



باشد. بدین‌گونه علی‌رضا پاشا والی حلب، جانشین داوود پاشا آخرین حکمران ممالیک شد. کارگزاران بازمانده از دوره ممالیک برکنار شدند و رویکرد بغداد نسبت به ایرانیان و شیعیان در این دوره تا برگماشتن محمد نجیب پاشای سابق‌الذکر در شعبان ۱۲۵۸ق. / ۱۸۴۳م. و شاید اندکی پیش‌تر، یعنی سال‌های پایانی حکومت علی رضا پاشا، گذشته از چند نمونه خاص از جمله تداوم فعالیت کارگزاری سیاسی ایران در بغداد<sup>۱</sup>، مسئولانه و همراهانه بود<sup>۲</sup> وقتی در ۱۲۵۲ق. / ۱۸۳۷م. دولت عثمانی به پیشنهاد والی بغداد (آرشو نخست وزیری ترکیه، HAT.۸۰۶/۳۷۱۵۹E/۱۲۵۲N۱۳/۲) با استقرار کارگزار برای رسیدگی به امور زوآر ایرانی در بغداد مخالفت کرد (همان: HAT.۸۰۶/۳۷۱۵۹A/۱۲۵۲N۱۳/۱)، بیم از تیرگی روابط در افق نمودار شد. یک سال پس از این درخواست و سنگ‌اندازی تازه دولت عثمانی در راه خدمات و حمایت‌های کنسولی ایران به اتباع خویش، درگیری لفظی و اداری میان دستگاه ولایت و کارگزاری ایران اوج گرفت، تا آنجا که سفیر بریتانیا از تأثیر آن بر ثبات سیاسی منطقه به باب‌عالی ابراز نگرانی کرد؛ به ویژه، در استانبول نیز این شایعه نیز قوت گرفت که انضمام ولایت بغداد به حوزه دولت خدیوی مصر چندان نامحتمل نیست (همان: HAT.۱۱۷۶/۴۶۴۴۲U/۱۲۵۳Z۲۹/۱). ملاحظه می‌شود که بیم

۱. مسأله پذیرفتن شاهزادگان فراری ایرانی یا تغییر نظر برای ادامه مأموریت مصلحت‌گزار ایرانی مقیم بغداد، از مصادیق این نظر هستند. نخستین نمونه در چارچوب سیاست‌های کلی دولت عثمانی قابل تحلیل است و ربطی به تصمیمات ولایت بغداد نداشت و دیگری نیز به سبب فقدان تعریف در وضعیت حقوقی شیعیان ایرانی وارد شده به تابعیت عثمانی می‌توانست باشد (نک: آرشو نخست‌وزیری ترکیه، HAT.806/37159A/1252N13).

۲. مهم‌ترین اقدام همدلانه در این سال‌ها از این دست بود: موافقت با حضور میرزا محمد بیگ نماینده مقیم در نجف اشرف، موافقت با آغاز نوسازی گنبد عتبه عباسی در کربلا، موافقت با آغاز عملیات توسعه و بازسازی روضه امامین جوادین(ع) در کاظمین، لغو رسم اخذ مالیات از جناز برای دفن در عتبات مقدس، موافقت با ایجاد پوشش طلای ایوان کاظمین و نصب کتیبه‌ای مزین به نام ائمه اثنی عشر بر آن به خواهش والی ایرانی منوچهر خان معتمدالدوله (نک: سیدعلی موجانی، بازسازی تاریخ فراموش شده، تهران: مجمع جهانی اهل بیت(ع)، صص. ۱۵۰-۱۴۳).

بریتانیا از روابط مستقیم میان ایران و مصر بار دیگر در جامه‌ای نو سر بر آورد. باب‌عالی بيمناک از سقوط بغداد به دست مصریان و ناخرسند از پافشاری ایران در حفظ موقعیت نمایندگی سیاسی - کنسولی خود در بغداد، صارم افندی، مستشار عالی دستگاه مشریت امور خارجه را برای گفت‌وگو با دولت ایران، در باره امور بغداد روانه تهران کرد. (همان: İ.MSM.۳۰/۸۴۴/۱۲۵۵Ş.۰۱/۱).

آگاهی‌های ما در باره آنچه در آن هنگام روی داده، بسی اندک است و اطلاعات منابع عثمانی نیز با متون و منابع ایرانی همخوانی ندارد: به عنوان نمونه، باب‌عالی با توجه به ورود خورشید پاشا سرعسگر دولت خدیوی مصر از طریق صحرای عربستان تا نزدیکی بصره، تصور می‌کرد مصریان به زودی قصد دست‌اندازی بر عراق دارند و ایران نیز در همراهی با مصر در حدود سال ۱۲۵۵ ق. / ۱۸۴۰ م. سرگرم تدارکات لازم در "امور حربیه" است (همان: İ.MSM.۳۰/۸۴۳/۱۲۵۵Ca۱۱/۱۷)، اما در مدارک ایرانی اشاره‌ای به این گمان‌ها دیده نمی‌شود. به‌رغم فقدان مستندات، بغداد در این شرایط برای تقویت نظامی ولایت تا آستانه درگیری قریب‌الوقوع که نشانه‌ای از آن وجود نداشت، پیش رفت و خواستار افزایش استعداد نظامی شهر با انضمام هنگ تازه‌ای از قشون حافظ پاشا شد (همان: HAT.۸۰۴/۳۷۱۴۷/۱۲۵۵M۲۷/۱). تأثیرپذیری باب‌عالی از این مطالبات به آنجا رسید که صدراعظم عثمانی از کمال افندی نماینده اعزامی به تهران، گزارش جامعی خواست تا آن را برای مجلس خاصی که قرار بود در استانبول تشکیل شود، ارسال کند (همان: İ.MSM.۳۰/۸۴۳/۱۲۵۵Ca۱۱/۱۷)، ارزیابی ایرانیان از آنچه رخ می‌داد و با حادثه کربلا تکمیل شد، این بود که دولت عثمانی در پی ناکامی از نتایج ارزروم اول، قصد دارد با تحرکاتی تازه، توافقات آن معاهده را "کأن لم یکن" کند (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹: ۴۹-).

۴۸). این ارزیابی با توجه به عباراتی از یکی از اسناد حمله به کربلا از سوی والی بغداد، منطقی و سازگار به نظر می‌رسد: با توجه به تغییر شرایط مناسبات فی مابین با ایران، اکنون فرصت مناسبی برای طرح دعاوی سابق است.

« نکته دیگر آنکه مسأله مالکیت دولت علیّه بر ایالت زهاب که مدتی است در اختیار ایرانیان قرار دارد و مسأله محمره که مسکوت‌عنه باقی مانده نیز، از آنجا که عهداً و شرطاً از هر لحاظ خطرات و محذورات بسیاری بر آن مترتب است، شایسته باشد که در این برهه، تخلیه این مناطق را نیز ادعا و پیشنهاد فرمایند، زیرا همانگونه که پیش از این نیز عرض و اشاره شد، اکنون دیگر به وضوح عیان است که با عون و عنایت پروردگار، در ایرانیان توانایی جنگ و محاربه با دولت علیّه ابدی‌الدوام وجود ندارد و از این رو، هیچ بعید نیست که با در نظر داشتن پیامدهای مقاومت در برابر پیشنهاد مذکور، یارای سرسختی [کردن] نداشته و ناچار از پذیرش آن شوند.» (آرشیو نخست وزیری ترکیه: (I.MSM. 64/1832(1259M14).

در این شرایط، محمد نجیب، کارگزار پیشین عهد ممالیک در موقعیت‌هایی چون حاکم بصره و سفیر ناکام بازگردانده شده از تهران، بار دیگر با عنوان پاشایی در منصب "والی بغداد" به صحنه روابط بازگشت و با حضور دوباره وی، دایره بسته شده رویکرد سیاست‌ورزی و نقش آفرینی بغداد در عرصه روابط ایران و عثمانی باری دیگر گشوده شد. بررسی اسناد و مدارک حادثه کشتار در کربلا، تنها چند ماه پس از حضور وی، مناسباتی را که برای هر دو کشور عثمانی و ایران، هزینه‌های سنگین و دیرپا داشت، دوباره احیاء کرد. محمد نجیب پاشا، والی تازه بغداد در ۱۹ رمضان ۱۲۵۸ / ۱۸۴۲ م. دو ماه پس از انتصاب به مقام ولایت بغداد، از شهر به هندیه نزدیک کربلا رفت. روایت‌های

گونگونگی در باره مقصد سفر او در دست است؛ بنا بر روایتی، او برای سرکشی و بررسی وضعیت عواید عتبه علوی عازم نجف شد. خود او آشکارا نجف اشرف را به عنوان مقصد سفر اعلام کرد، اما روند حوادث نشان داد که مقصود اصلی وی کربلا بود. سرعت اقدام و عمل او در پیشبرد سیاست‌هایی که از این زمان به بعد در پیش گرفت دو احتمال را به ذهن متبادر می‌کند: نخست، آنچه که روی داد بر پایه طراحی و هماهنگی با باب‌عالی پیش رفت و محمد نجیب تنها مجری آن بود؛ دوم، اشراف و تسلط گسترده شخص او بر دقائق و ظرائف محیط سیاسی- اجتماعی عراق که به لطف مسئولیت‌های پیشین در عهد ممالیک به دست آورده بود، همراه آگاهی و دقت نظر در اصول دیپلماسی، به ویژه در مناسبات با ایران. به هر حال باید به یاد داشت که او در سلک سفیر "مشیریت امور دول خارجه" در حکومت عثمانی خدمت کرده بود.

نجیب پاشا با خروج از بغداد نخست در ناصریه صدری، نزدیک منطقه هندیه مستقر شد. دقت در اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که تحرکات او در فاصله کوتاه انتصاب تا خروج از شهر، گسترده بود. نجیب نخست این‌گونه القاء کرد که با توجه به کمبود آب در شهرستان حاصلخیز حله، مصمم شده است با تعمیر سد رود مراد در ناحیه هندیه، مشکل کمبود آب را در آن شهرستان رفع کند:

«اخیراً مسیر رودخانه مذکور از ناحیه‌ای نزدیک به هندیه، که دوازده ساعت تا بغداد فاصله دارد، منحرف شده و مدت زیادی است که تماماً به سوی هندیه جاری می‌گردد، در نتیجه، این رودخانه دیگر فایده‌ای برای ناحیه حله ندارد و هیچ آبی به سوی قضاء مزبور جاری نمی‌شود. اهالی منطقه به علت بی‌آبی نتوانسته‌اند حتی به قدر حبه‌ای محصول به عمل آورند و به ناچار هر کدام به سوی مهاجرت کرده، پراکنده و پریشان [گشته‌اند] و

تمام مقاطعات و آبادی‌های سالف الذکر خراب شده‌اند. با اینکه خاک قضاء مزبور بسیار حاصلخیز و پربرکت است و هر سال درآمد کثیری از قبل محصولات آن منطقه به خزانه وارد می‌شد. منطقه حله اساساً به مثابه انبار آذوقه بغداد است و این‌گونه بی‌محصول ماندن آن باعث کمبود آذوقه و ارزاق سایر و ترقی روز به روز قیمت آن در این حوالی شده است. این مسأله از بابت تأمین احتیاجات ضروری اهالی و عبادالله نیز مضایق زیادی در پی داشته است. جناب دولتمدار علی پاشا، سلف این چاکر، با هدف برگرداندن جریان آب به سوی حله، چند سال پیایی مبالغ فراوانی جهت احداث سدّ مصروف و اقدامات زیادی مبذول کرد، لکن نمی‌دانیم حکمت پروردگار چه بود که احداث سدّ امکان‌پذیر نشد و مساعی به‌عمل آمده به هدر رفت. این حقیر در بدو ورود به بغداد از این قضیه اطلاع حاصل نمودم و وضعیت خراب فعلی قضاء مزبور را دیدم که هیچ نفعی نه برای خزانه دولتی و نه برای خود اهالی در آن باقی نمانده است. از آنجا که هدر رفتن حتی یک پول از خزانه دولتی را جائز نمی‌دانم، هم با هدف احیای درآمدهای از دست رفته خزانه دولت و هم با نیت رهایی اهالی حله و اطراف و همچنین تمام اهالی بغداد از مضایقه احوال ناشی از این مسأله و استحصال اسباب آسایش و رفاهشان در زیر سایه هُماوایه حضرت شاهانه و جلب دعا‌های خیر فقراء و ضعفاء به جانب سنی‌الجوانب حضرت ممالک‌پرور، در معیت تعدادی از سربازان رسمی در روز نوزدهم ماه رمضان شریف گذشته شخصاً از بغداد حرکت و به منزلگاه موسوم به ناصریه در نزدیکی هندیه مذکور رسیدم» (آرشیو نخست وزیری ترکیه: (I.MSM. 64/1832 (1259M14).

او در گزارشی دیگر، یک ماه پس از بیان عامل نخست سفر و چند روز قبل از آغاز عملیات علیه مردم کربلا، تأکید کرد که تا آن زمان (۸ ذی‌الحجه) هدف او حلّ مشکل

رودخانه مراد و تعمیر سدّ هندیه بوده، اما بنا بر ادله‌ای "فعلا و موقتاً" از اتمام عملیات صرف‌نظر شده است (همان: سند ۶). به نظر این پاشا هر چه در فاصله آخرین بازمانده عهد ممالیک تا انتصاب وی در ولایت بغداد، یعنی دوران علی رضا پاشا روی داده، موجب هدر رفتن منابع و مایه اهمال امور بود<sup>۱</sup>. محمد نجیب در گزارش دیگری آورده است: «از مقاطعاتی که در زمان حضرت دولتمدار داود پاشا<sup>۲</sup> ده هزار کیسه آذوقه حاصل می‌شد، الان ده کیسه نیز برداشت نمی‌شود» (همان: (HR.SFR(3).4/41 (1843.3.28)). گویی اوست که وظیفه دارد تا با احیای سنت‌های نظام عهد ممالیک، مجد و شوکت دولت عثمانی را بازگرداند و میراث تاراج رفته آن دوران را دوباره به چنگ آورد.

در فاصله کوتاهی، موضوع تأسیس سدّ با این گفته که اهالی ناصریه برخلاف رسم معمول از وی استقبال چندانی نکرده‌اند یا مردم کربلا برای ساخت سدّ بر رود مراد یاری نرسانده‌اند، جهتی تازه یافت:

«از قصبه کربلاء که تنها سه ساعت با محل مذکور فاصله داشت، نه یک نفر آدم و نه دو سطر نوشته آمد. فقط مانده بود بپرسند که شما که هستید و برای چه به اینجا آمده‌اید؟» (همان: (I.MSM.64/1831(1259M8)).

محمد نجیب در ادامه توصیف شرایط، در گزارش‌های رسمی نوشت: اهالی ناصریه صدری در ۱۹ رمضان، نزد او از ظلم "اشقیای کربلا" شکایت کردند، اما در گزارش او، اشاره‌ای به محتوا و نمونه‌ای از شکوایه‌ها نیست. وی در ادامه فهرستی از مسائل کربلا به دست می‌دهد که از آن جمله‌اند: قصاص کسانی که دو حاکم سابق شهر را به قتل رسانده‌اند، احراز مالکیت

۱. حکمت پروردگار چه بود که احداث سد امکان نشد و مساعی به عمل آمده به هدر رفت» (نک: سند شماره ۲ همین کتاب).

۲. آخرین والی دوران ممالیک در عراق (حک: ۱۲۴۷-۱۲۳۲ق. ۱۸۳۱-۱۸۱۶م).

بر کربلا با انتصاب ضابط و استقرار سرباز در داخل شهر، بازگرداندن کربلا از حکم "مملکت دیگر"، ضرورت قصاص قاتلان محمدحمزه در نزدیکی تربت حسینی که به جاری شدن خون در داخل حرم به دست ابراهیم زعفرانی منجر گردید، استیفای اموال غارت شده حسن خان ترک وکیل ابوالقاسم، بازپس‌گیری چهارهزار قرآن علامه سید ابراهیم قزوینی صاحب الضوابط، تأدیب کسانی که به صورت دسته جمعی به یکی از بانوان شهر دست تاول گشوده بودند، رهایی از اسارت دو دختر بانویی از اهالی کربلا که به عنف دزدیده شده بودند (همان: (HR.SFR(3).4/41(1843.3.28/LMSM.64/1831(1259M8). وی در گزارش‌هایی، به مکاتباتش با نمایندگان خارجی در بغداد استناد کرده و حتی رونوشتی از آن را برای پایتخت عثمانی ارسال داشته است، تا بدین ترتیب فضای منطقه را برای مقامات مافوق ملت‌هتب جلوه دهد. گاه در نوشته‌های خود به مقولاتی مهم‌تر از امور انتظامی در کربلا پرداخته است؛ مسائلی که می‌توانست برای کرسی‌نشینان استانبول سخت سوءظن برانگیز باشد:

«ولی از اخبار متواتری که می‌رسد مفهوم شده که در خطبه پس از نماز عید، وجیبه ذکر نام نامی جناب خلافت‌پناهی به دعوات خیریه را قصداً و کلاً ترک کرده‌اند. جمیع این مسائل باعث شد این چاکر کمینه‌گریبان صبر و سکوت خود را چاک‌چاک کرده و به این بسنده نکرده، در پاسخ به ندای استعانت و استرحامی که به دفعات در خصوص تأدیب و ترهیب اشقیای مذکوره به ما رسیده [است]، و با توجه به اینکه قصبه مزبوره در حریم ایالت بغداد که اداره آن بر عهده این چاکر است، قرار دارد و در نزدیکی و به فاصله چهارده ساعتی شهر بغداد واقع شده و ملک موروث و محقق حضرت

۱. وی این نکته را در نامه‌ای به سیدعبدالوهاب کلیددار نوشت و کمابیش روشن است که مراد وی از "مملکت دیگری"، همانا "ایران" است.

پادشاهی است، روا نبود که اهالی و فقرای آنجا که ودیعه الله بر گردن ما هستند، چنین گرفتار مظالم و تعدیات باشند که به دفعات ناچار از استعانت و استرحام به سوی بندگانه‌مان گردند. در جایی که به عنوان والی این حوالی، مأمور به تأدیب اشرار و استحصال سعادت حال اهل عرض و آبرو در زیر سایهٔ مراسم و ایة حضرت ملوکانه هستیم، مبادا که بگویند اشقیاء از ورود او به داخل قصبه ممانعت کرد و او نیز فقراء را در آن حال پریشان و مغدور رها نمود و به بغداد بازگشت، که در آن صورت چگونه می‌شد پس از آن بر این همه عشایر و اکراد ساکن ایالت حکومت نمود و ضبط و ربط امور مملکت به چه نحو حاصل می‌شد؟ اگرچه فی الحقیقه مورد اخیر چندان باعث مشغولیت ذهنم نبود و تصمیم داشتم در چنین وضعیتی نیز صورت اغماض اختیار کرده، صبر و سکوت پیشه کنم، ولی هیچ چیز بر من گران‌تر از آن نیامد که با اخبار متواتره بر من ثابت شد نام همایون معدلت‌مشحون شاهانهٔ سریرآرای خلافت کبریا و ظلّ جناب کبریا، حضرت ولی نعمت بی‌متمان، سرورمان، پادشاه پر عظمت و باشکوه و قدرتمندمان که در اثنای خطبه‌ها جلاساز سماع مؤمنین می‌شود، در کوچک‌ترین قصبه تابع این ایالت عظیم که به ادارهٔ عبیدانه‌ام محوّل شده، یاد و تلاوت نمی‌گردد. در حالی که این همه مدت است با انواع نعمت‌ها و احسان‌ها و مکارم فراوان جناب جهانبانی پرورش یافته‌ام، صبر و قرار کاملاً از ید اختیارم خارج شد و جایز ندانستم بیش از این سکوت پیشه کرده، جان و مال خود را در راه دفع و ازالهٔ این ملاعین فدا نمایم» (آرشیونخست وزیری ترکیه: (1843.3.28) (HR.SFR(3).4/41).

محمد نجیب پاشا پس از طرح این‌گونه مسائل و در لابلای سطور، زیرکانه با وقوف عمیق از میزان کارکرد طرح "تهدید امنیتی از ناحیهٔ ایران و ایرانیان" و نیز



"تأثیرگسترش تشیع" در منطقه به عنوان دو بال سیاست‌های عهد ممالیک، برای تثبیت مدیریت نیمه مستقل خویش بر عراق، بر آن می‌شود تا کارایی این روش را بار دیگر محک زند:

«ایرانیان علاقه و اشتیاق وافری دارند که مناطق مبارکه مذکور را تحت حمایت علویه درآورند و نعوذ بالله تعالی اگر به این آرزوی خود دست یابند، در آینده اداره و ضبط و ربط ایالت بغداد برای دولت علیّه به مشغولیتی عظیم و مسأله‌ای بغرنج بدل خواهد شد» (همان: سند: ۶).

این پاشا، که از نسل مدیران تربیت شده عهد ممالیک بود و از کلام او پیداست که از تحولات حاصل از تغییر رویه‌های آن دوران سخت ناخرسند بوده است، کوشید ضرورت بازگشت به همان رویه‌ها را یادآور شود:

«سرورم، این ایرانیان فتنه‌انگیز، این حوالی را از لحاظ معنوی در استیلای خود گرفته‌اند، بررسی همه‌جانبه و عمیق مسائل این ولایت و چاره‌جویی در خصوص راه‌های جلوگیری از این قضیه، یعنی ممانعت از دخالت‌های مخفیانه ایران در این ایالت، ضروری بوده و اجرای فوری تدابیر اتخاذی، دارای اهمیت حیاتی است. جسارتاً، در خصوص موارد نامطلوبی که عقل قاصر این بنده بر آن احاطه داشت، همچنین ناهنجاری‌هایی که مشاهده می‌شود، عاجزانه اخطار و هشدار داده شد. در هر حال، امر و فرمان از آن سرورانمان است. دولتمردی که قبل از ما در این سمت انجام وظیفه می‌کرد،<sup>۱</sup> به خوبی بر این مسائل اشراف داشت، اگر سکوت کرده و یا گزارش داده که معضل بزرگی وجود ندارد، این بنده‌تان نیز علاقه داشتیم او را تأیید کنیم، ولی اگر حقیقت مسأله را گزارش

۱. اشاره به والی سابق علی‌رضا پاشا دارد.

کرده، با دلایل متقن واضح و آشکار است که باعث و بانی اکثر این ناهنجاری‌ها خود او بوده» ( آرشیو نخست‌وزیری ترکیه: (I.MSM.64/1831(1259M8).

وی در تلقین هدف خود، زیرکانه از هر ابزاری بهره می‌جوید: کاروانسراهای میان راه، که به گفته باستان‌شناس فرانسوی محل اسکان موقت مکاریان و زائران و گاه حتی انبار جنازه‌های انتقالی به کربلا و نجف بود (دیولافوا، ۱۳۶۹: ۶۳۹ - ۶۳۸)، در گزارش او به استانبول، ساخلوهای نظامی "تو در تو"یی نمایانده شده است که قوای نظامی ایران در آن استقرار یافته‌اند:

«اخیراً دولت ایران و تجار آن کشور، ظاهراً با هدف آنکه زایران این مراقد در اثنای راه دچار عسرت و سختی نشوند و از مزاحمت‌های اعراب مصون بمانند، با صرف مبالغ و فیره تحت عنوان خیرات، بدون اخذ رخصت سنیّه، در طرق و معابر واقع در جوانب اربعه ایالت بغداد، به فواصل دو تا سه ساعت ابنیه متینی احداث کرده‌اند که اگرچه به نام کاروانسرا موسوم‌اند، ولی در واقع قلعه‌هایی تو در تو هستند. صرف‌نظر از مضرات نفس این عمل، نگرانی اصلی آنجاست که رفته رفته در بین اهالی چنین القاء می‌شود که حاشا، اراضی این کاروانسراها از حیطة ممالک شاهانه مفرز و جدا بوده، در حکم ملک ایران به شمار می‌رود. از جمله قصبه موسوم به کربلا که به فاصله چهارده ساعت از بغداد واقع شده و مرقد شریف سید الشهداء [ع] در آنجا قرار دارد، به جهت کثرت جمعیت و همچنین به علت آنکه اطراف آن تا فاصله هشت - ده ساعتی مملو از باغات فشرده خرماست، واجد خصوصیت دفاعی بالایی در مواقع حمله به شمار می‌رود و قلعه قصبه مذکوره محلاً و مذهباً بسان حصن حصینی اتخاذ شده و در داخل آن از طرف

ایرانیان سرباز و مهمات جنگی بسیاری وضع و تعیین گشته است» (آرشیو نخست‌وزیری ترکیه، سند ۶: (I.MSM.64/1831(1259M8).

هوشمندی و مهارت دیپلماتیک محمد نجیب در مدیریت این پرونده، با ذکر این نمونه بیشتر هویدا می‌شود. او خطی مکاتباتی میان خود و مصلحت‌گزار ایران در بغداد، ملا عبدالعزیز گشود و کوشید ساختار "مشیریت دول خارجه" سلطنت عثمانی را پیش از بروز اتفاقی که در نظر او برنامه‌ریزی شده بود، به گونه‌ای درگیر ماجرا کند تا در صورت انتشار اخبار حادثه و بیم از واکنش دولت ایران، نه تنها خود او مصون بماند، بلکه جهت‌گیری سیاست خارجی باب‌عالی را به مسیری بیفکند که با منافع و اهداف از پیش تعیین شده او همخوانی داشته باشد. با این برآورد، یک ماه پیش از حادثه، مکتوبی برای باب‌عالی بدین شرح فرستاد:

«مسألة قصبه کربلاء نیز بر همین منوال است، یعنی قصبه مذکور به مرور زمان تماماً رافضی شده و اهالی آنجا اکنون به غیر از هم‌مذهبان خود، هیچ کس را به عنوان نایب و متسلم نمی‌پذیرند و بر کسی پوشیده نیست که خطر فوق‌الذکر دقیقاً در این قصبه محقق شده است. لذا ضروری است که از همین حالا برای جلوگیری از گسترش این حالت چاره‌اندیشی گردد. چنانچه کاستن از تعداد زائران و تجاری که تاکنون آمده و ساکن شده‌اند، به مصلحت نباشد نیز، دست کم در روند مصالحه‌ای که احتمال به حصول آن می‌رود، حتی‌المقدور به نحو شایسته تمهیدی لحاظ و توثیق فرمایند که از این به بعد افراد طایفه عجم، مخصوصاً به کثرت سابق در این حوالی ورود و اقامت نمایند، تا این حوالی از کثرت حضور ایرانیان و مضرات ملحوظه آتی آن نجات یابد، که در صورت توفیق بدین هدف، چنان خواهد شد که گویی ایالت جدیدی فتح شده باشد.

نکته دیگر آنکه مسئله مالکیت دولت علیه بر ایالت زهاب که مدتی است در اختیار ایرانیان قرار دارد و مسئله محمّره<sup>۱</sup> که مسکوت‌عنه باقی مانده نیز، از آنجا که عهداً و شرطاً از هر لحاظ خطرات و محذورات بسیاری بر آن مترتب است، شایسته باشد که در این برهه، تخلیه این مناطق را نیز ادعا و پیشنهاد فرمایند، زیرا همانگونه که پیش از این نیز عرض و اشاره شد، اکنون دیگر به وضوح عیان است که با عون و عنایت پروردگار، در ایرانیان توانایی جنگ و محاربه با دولت علیه ابدی‌الدوام وجود ندارد و از این رو، هیچ بعید نیست که با در نظر داشتن پیامدهای مقاومت در برابر پیشنهاد مذکور، یارای سرسختی [کردن] نداشته و ناچار از پذیرش آن شوند» (همان: سند ۸).

دقت در این عبارات نشان می‌دهد، او به وضوح در پی تلقین این تحلیل بود که حل مسئله "قصبه کربلا"، فرصتی به دست خواهد داد تا دولت عثمانی موضوعات "مسکوت‌عنه" مانده از گذشته را در قالب "مصالحه" ای تازه، دوباره با دولت ایران طرح و نهایی کند. به همین منظور در گزارش خود نوشت: «ایرانیان توانایی جنگ و محاربه» ندارند<sup>۲</sup>، لذا «بعید نیست که با در نظر داشتن پیامدهای مقاومت در برابر پیشنهاد مذکور، یارای سرسختی نداشته و ناچار از پذیرش آن شوند»<sup>۳</sup>. بنابر اسناد، محمد نجیب پاشا بر جزئیات حوادث داخلی ایران وقوف تمام داشت و در مقاطع دیگری نیز فهم و درک خود را در باب مسائل داخلی کشور همسایه، در نمونه‌هایی دیگر نشان داد. به

۱. خرمشهر کنونی

۲. متأسفانه این القائات در درون ساختار نهادهای اداری و دیوانی دولت عثمانی جای باز کرد. در سلسله مکاتبات نجیب پاشا بر مقاصد نظامی و نیات دولت ایران در منطقه تأکید شده و ایران هراسی را نزد بابعالی رواج می‌دهد، و در این میان کسی نپرسید: ایران که اساساً توان جنگ و محاربه ندارد، چگونه همزمان تهدید بالفعل نظامی هم مطرح بود؟!

۳. به باور نگارنده، کوشش او در هدایت مرکز، که خصم را حقیر و کوچک نشمرند، برای کارگزاران کنونی و آینده در عرصه سیاست خارجی، حائز کمال اهمیت است.

عنوان نمونه، در شرایط درگیری و جدال نظامی که باید همه توجه او به نبرد و نتیجه آن معطوف باشد، به تنظیم متنی مشغول شد؛ در این متن نه تنها مسیر دیپلماتیک دولت ایران را - آنگونه که واقعاً بروز یافت - ترسیم کرد، بلکه کوشید با استدلال‌های حقوقی و عبارات دیپلماتیک راهگشا، تحرکات دیپلماسی دوجانبه و حتی چندجانبه ایران را پیش از اقدام بی‌اثر کند و آن را به اطلاع مقامات مافوق خود برساند، تا باب‌عالی نیز دقیقاً در همان مسیر مطلوب و طراحی شده وی گام بردارد:

«برای حصول به مرادشان و تأثیر بخشیدن به فساد مذکور، این قضیه را به صورت ضمنی و تحت پوشش ادعاهای دیگری توسط سفیرشان در، در سعادت و یا با واسطه قرار دادن سفارت‌های دولت فخیمه به خاک‌پای عالی عرض خواهند کرد و اگر حقیقت خواسته‌شان بر حضرت‌عالی معلوم نباشد و عکس‌العملی ناشی از حسن نیت از قبیل "بررسی کنیم" و یا "مذاکره کنیم" دریافت کنند، این کیفیت جزئی را برای خود مستمسک قرار داده و پس از آن، پی در پی تصدیقاتشان را افزوده و ادامه خواهند داد» (آرشیو نخست‌وزیری ترکیه: (HR.SFR(3).4/41 (1843.3.28).

به این ترتیب، او نه تنها دولت متبوع خود را با اهداف کلان خویش همسو قرار می‌دهد، بلکه عملاً از انتشار اخباری حاکی از کیفر وی به سبب اقدام خودسرانه، پیشدستانه جلوگیری می‌کند؛ زیرا عدم اخذ مجوز پیش از عملیات را ناشی از ضرورت اقدام به "پیشگیری از فساد عظیمی" می‌داند که "در آینده‌ای نه چندان دور به رتبه تحقیق احتمال می‌رفته است" (همان: سند ۵). از این رو او تصمیم به "ترک لازم و اختیار الزم" گرفته است (همان: سند ۶). او پیش از این نیز در جهت سند و مدرک‌سازی برای اقدام خود توجه داده و گفته بود:

«برخی موارد جزئی را که ملکاً و مأموریتاً اجرای آن الزم است، اگر بنا باشد ابتداء از عتبه عالی اجازه کسب نموده و بعد اجراء نماییم، تنها رفت و برگشت چاپار، محتاج دو سه ماه است و تا آن زمان، کار از کار گذشته است. علی الخصوص این مسأله قصبه کربلاء که از قید احتجاج وارسته است، یک ساعت تأخیر در آن موجب زحمتی یک ساله می‌شد. لذا به پشتگرمی کمال عفو و مرحمت حضرت ملوکانه و به استناد قدم عبودیت و صداقتمان و با در نظر داشتن اهمیت فوری قضیه، جسارت اقدام به محاربه مذکور، قبل از کسب اجازه را به خرج دادیم و از این قصور ضروری و اجباری بندگانه مان طلب عفو و مرحمت داریم» (همان).

اکنون و سال‌ها پس از آن ماجرا، اگر قصد داشته باشیم در باره رویه نجیب پاشا داوری کنیم و خوشبینانه، توجیه‌های بعدی دولت عثمانی را نیز بپذیریم که عمل والی خودسرانه بوده است، باید اذعان کرد که بنا بر شواهد بسیار، سخنان و بهانه‌های وی پیش از آغاز عملیات، دقیقاً همان دستاویزهایی است که دولت متبوعش بعدها برای فرار از بار مسئولیت کشتار، به آنها استناد کرد. منطق حاکم بر توجیه‌های این والی، پیش از کشتار در رویدادهای پس از فاجعه، در مذاکرات، گزارش‌ها و مکاتبات مبادله شده کاملاً منعکس شده است. به عنوان نمونه، محمد نامق پاشا نماینده ویژه دولت عثمانی برای تهیه گزارش و تعیین مسئولیت که پس از حادثه از شهر دیدن کرده، همان استدلال‌ها را در توجیه وضعیت، آن هم نه با فعل "گذشته"، بلکه با زمان "حال" در متن گزارش نوشته است. مسأله زمان در این گزارش برای توصیف شرایط، این گمان را قوت می‌بخشد که بدون در نظر گرفتن اعاده انتظام و حاکمیت دولت عثمانی بر منطقه، همان توجیهات قبل از عملیات در ساختار ذهنی و محتوای گزارش‌های بعدی نیز گنجانده شده است. وی می‌گوید:

«قصبات نجف و کاظمین که تماماً از کربلا تقلید می‌کنند و مدتی است که در انضباط خطه جسیمه عراق، اختلال کلی عارض گردیده است و نقاط زیادی از آنجا تماماً از دایره اطاعت خارج شده و تعدادی از قصبات نیز تنها به میزانی که تابعیتشان مشخص گردد، مالیات جزئی به خزانه بغداد ارسال می‌کنند، ولی در مجموع انضباط بلاد کاملاً از مسیر خود خارج شده است. مثلاً والی بغداد تنها در معیت جمع زیادی از سربازان می‌تواند برای زیارت به قصبه کاظمین برود، در حالی که این قصبه تنها یک ساعت تا بغداد فاصله دارد و در آنجا هم مردم هر طور که دلشان می‌خواهد رفتار می‌کنند» (آرشیو نخست‌وزیری ترکیه: (I.MSM.64/1840 (1259 S 14).

در واقع پیش از عملیات محمد نجیب، کار توجیه چنان ماهرانه پیش رفته بود که در دو گزارش متفاوت از سوی دو گزارشگر اعزامی، یکی به نمایندگی دو دولت روس و انگلیس و دیگری از سوی باب‌عالی، عناصری از آن منطق در باب اجتناب ناپذیر بودن حمله به شهر تکرار شده است: صرف انتصاب "متسلم" برای شهر و ایجاد ساخلوبی متشکل از چند صد سرباز برای پیگیری و انتظام امور کافی نیست، زیرا داود پاشا آخرین والی عهد ممالیک هم یازده ماه شهر را در محاصره گرفت و سپس با دریافت باج و خراج و بنای پادگان و انتصاب فرماندار، قدرت خود را بسط یافته دید و به همین حد بسنده کرد و به سرای حکومت در بغداد بازگشت<sup>۱</sup>

بنا بر اسناد و مدارک، والی بغداد به دستاویزهای گوناگون و متنوعی برای توجیه حمله به کربلا متوسل می‌شد: «بهانه تأدیة ۴۰۰۰ قران مصادره شده سید ابراهیم

۱. برای اطلاع و مقایسه نک: حکایت محاصره ۱۱ ماهه شهر مندرج در اسناد شماره سیزده و نوزده بایگانی دوره عثمانی نخست‌وزیری ترکیه به نشانی: (I.MSM.64/1840 (1259 S 14)

قزوینی که نمی‌توانست اردوکشی به کربلا را توجیه کند. پس باید اندیشید که سبب واقعی در رسیدن به این اقدام چه می‌توانست باشد؟» برای پاسخ، باید نگاه فراگیرتری به مسائل عراق و منطقه در آن دوران افکند، از آن جمله:

الف) تغییر شرایط اقلیمی و تأثیر آن در عایدات خزانه بغداد: باید در نظر داشت که عراق منطقه‌ای بسیار مهم به لحاظ کشاورزی است و عایدات خزانه والیان بغداد به محصولات کشاورزی آن دسته از عشایر وابسته بود که زمین‌دار و به تعبیری صاحب "دیره" بودند؛ یعنی عشایری که به صورت تاریخی، مناطق مسکونی آنها به نام شان ثبت شده و عملاً دارای حق مالکیت و حاکمیت با هم هستند. در برابر، بر اثر امواج مهاجرت‌ها و جابه‌جایی‌های جمعیتی، در این کشور عشایر دیگری هم بودند که بر مناطق جغرافیایی، اراضی و انهار حاکمیت داشتند، اما مالک واقعی و تاریخی محسوب نمی‌شدند. بدیهی است که در این شرایط، آنها می‌باید بخش بیشتری از عوائد حاصل از درآمدهای کشاورزی خود را در قیاس با صاحبان دیره، به والیان یا دولتمردان تأدیه می‌کردند و طبعاً برای نظام حاکم نیز، این دسته از عشایر فاقد دیره، از حیث درآمدزایی بسیار مطلوب بودند. از این روست که در تاریخ عراق، کوشش حکومت‌ها در جابه‌جایی جمعیتی برای از میان بردن حقوق عشایر صاحب دیره بوده است. بسیاری از رویدادها و حتی برخوردهای سیاسی و نظامی، بیشتر متوجه صاحبان دیره بود، تا با کاهش قدرت آنها، مالکیت تاریخی و سنتی ایشان بر مناطق جغرافیایی شامل انهار و زمین‌های کشاورزی از میان برود و با جایگزینی شاخه‌های دیگری از عشایر، منابع مالی خزانه بغداد تقویت گردد. این موضوع حتی سبب می‌شد والیان و حکام در گذشته و حال، برای کاهش رونق زمین‌های کشاورزی و تضعیف صاحبان دیره به نفع عشایر فاقد دیره، در شیوه انتقال و خطوط مجاری آب نیز



تغییراتی ایجاد کنند. از این رو، اقدام والی بغداد در احداث سدّ بر رود مراد قابل تأمل بیشتری است. بنا بر اسناد ضمیمه، بر اثر تغییرات اقلیمی، مسیر رود تغییر یافته و اراضی مجرای رود آزاد شده بود و عشایری در آن به کار کشت و زرع برنج پرداختند. آنها خود را موظف به پرداخت عوائد حاصل از زمین نمی‌دیدند و بنابراین، عملاً سنت نظام آب و اقطاع مورد نظر ولایت بغداد را نقض کرده بودند. باید توجه داشت که چه بسا تغییرات در مجرای رود برای آزاد شدن اراضی مشروب از ناحیه رود مراد و هندیه، عمدی بود. تا جهت آب از کربلا به سوی حلّه را تغییر دهند و از رونق زراعت در مناطقی که احتمالاً صاحبان دیره بر آنها تسلط داشته‌اند و مالیات کمتری از حاصلات آن برای خزانه ولایت عاید می‌شد، بکاهند، یا با هدایت آب به خالصه جات سلطانی، که مدیریت آن در دست والی بود، بر رونق کشاورزی این زمین‌ها بیفزایند.

ب) طمع به خزائن روضات مقدسه و ثروت نهفته در شهر: بنابر گزارش‌های مستند، کربلا در قیاس با دیگر نقاط عراق و حتی بغداد شهری ثروتمند بود. بنا بر یکی از مآخذ دولت عثمانی مربوط به تقریباً یک دهه پس از این حادثه، ربع جمعیت ایران در هر دوره نسلی، فقط از یک نقطه مرزی و با اخذ روادید وارد خاک عثمانی می‌شدند تا عتبات مقدس را زیارت کنند<sup>۱</sup>. این آمار کمترین رقم موجود قابل استناد است و نشان می‌دهد که

۱. خورشید پاشا نماینده دولت عثمانی برای تحدید مرزهای ایران و ایران، در گزارش خود به باب‌عالی در باب کمیت آمار تبدلات میان دو کشور، تنها از نقطه مرزی خانقین، به آمار قابل توجهی اشاره کرده است که حاکی از دامنه وسیع شمار زوار و تجار ایرانی است: زوار عبورکننده از گمرک خانقین ۵۲۹۶۹ نفر، کاروان مکاریان با ۲۴۹۵۷ رأس چاربا ۳۳۴۸ کاروان. (Mehmed Hursid Pasa, SEYAHTNAME – I HUDUD, Alaattin Eser, Istanbul 1997, p.92). البته این شمار زائر تنها مربوط به یک نقطه مرزی از مرز گسترده میان دو کشور و خاص زواری بوده است که مسیر رسمی، یعنی اخذ تذکره و پرداخت وجوه آن را برای زیارت برگزیده بودند. در واقعیت، شمار زائران چند برابر بوده است که مشتاقانه مرزهای ایران را در می‌نوردیدند. بنابر برآوردهای قابل استناد، جمعیت ایران ۱۷ سال پس از گزارش خورشید پاشا، در خوشبینانه‌ترین فرض، چهار میلیون و چهارصد هزار نفر بوده است (چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه: یعقوب

ثروت چشمگیری از بابت شیعیان به سوی این اماکن سرازیر می‌شد. در میان عتبات عرش درجات، کربلا موقعیت ممتازتری داشت و بافت ساکنان این شهر و فضای فرهنگی آن، حتی در قیاس با نجف، با وجود مجموعه مدارس و انبوه طلبان، ساعات درس و مسائلی از این قبیل و قومیت‌ها بسیار متنوع‌تر بود. باورهای اعتقادی گوناگون و ملیت‌های متفاوت، بازارهای پررونق‌تر و کثرت صنایع و حرفه‌ها، موجب اقامت طولانی‌تر زائران در کربلا می‌گردید و شهر رونق و اعتباری خاص داشت. از سوی دیگر، نذورات و هدایای گران قیمت که رجال و بزرگان، مقامات رسمی دولتی، ملاکان و تاجران از ایران و هند گرفته تا قفقاز و ماوراءالنهر همه ساله تقدیم عتبات حسینی و عباسی می‌کردند، ذهن والیان بغداد را به ثروتی بی‌شمار و گنجینه‌ای با ارزش در این شهر جلب می‌کرد: تالاف طلا در گنبدهای مطهر دو حرم خیره‌کننده و مسحورکننده بود. از این زاویه، طمع به ثروت شهر و خزائن روضات مقدس خود به تنهایی می‌توانست برای خزانه تهی نجیب در بغداد رغبتی ایجاد کند و او با هر دستاویزی در پی استیلاء بر شهر و تاراج این سرمایه بود.

ج) اعاده ساختار حکومت عراق بر اساس الگوی عهد ممالیک: چنانکه پیش‌تر ملاحظه شد، محمد نجیب پاشا، کارگزاری آگاه و هوشمند در عهد حاکمیت ممالیک بر عراق بود و چه بسا که در سر، رؤیای استقلال عراق را به همان گونه‌ای داشت که محمدعلی پاشا در مصر برپا کرد. برای رسیدن به این هدف، می‌باید ابتکار عمل به خرج می‌داد و با تقویت قدرت قاهره خود نزد دولت عثمانی، امتیازات حکومتی ویژه‌ای، مشابه آنچه در عهد

---

آزند، نشر گستره ۱۳۶۲، ص. ۴۱)، بنابراین، در یک دوره نسلی ۳۰ ساله، با در نظر گرفتن همین عدد ۵۲۹۶۹ نفر خروجی از خانقین ۱/۵۸۹/۰۷۰ از ایران به عتبات سفر کرده بودند.

ممالیک وجود داشت، به دست می‌آورد تا با اتکاء بر آن بتواند جاه‌طلبی خود را در برپایی ساختار مستقل حکومتی برای عراق جامعه عمل بیوشاند.

د) مقابله با افزایش نفوذ معنوی شیعیان در قلمرو عثمانی: بنا بر مجموعه گزارش‌ها و اسناد و همچنین اخبار مندرج در سفرنامه‌ها، بافت جمعیتی عراق به ویژه در قرن نوزدهم سخت تغییر کرده بود و گرایش به تشیع در میان عشایر و ساکنان عراق روند رو به افزایش داشت. تغییر در بافت مذهبی جامعه عراق، توازن مورد نظر دولت عثمانی و کارگزارانش را به صورت کلی برهم زده و بیم از همگرایی بیشتر اجتماعی با ایران را موجب شده بود. فراموش نباید کرد که تا پیش از جنگ جهانی اول، هویت عمومی این منطقه بیش از آنکه بر وجه قومیت و زبان تمرکز داشته باشد، مذهبی بود و جامعه ایران، یعنی "ملت شیعی" خود را در پیوستگی با دیگر مناطق چون عراق، بحرین و قفقاز می‌دانست. اصولاً "تشیع" اساس هویت اجتماعی در این مناطق بود و برهم زدن این الگو با زهر چشم گرفتن از مهم‌ترین نقطه تجمع شیعیان یعنی کربلا، می‌توانست برای دولت عثمانی و کارگزاران آن، هدفی اساسی باشد.

ه) ایجاد مانع در تداوم مناسبات میان دو اقلیم عراق عرب و عراق عجم: بنا بر آمارها و گزارش‌های اقتصادی، گردش جریان تجارت و اقتصاد ایران در آن مقطع خاص و به سبب انتزاع قفقاز از ایران و استیلای بریتانیا بر خلیج فارس صورت بری یافته بود و این موضوع، سرانجام به نوعی وحدت و انسجام ساکنان دو اقلیم عراق عرب و عراق عجم می‌انجامید. از سوی دیگر، پیوستگی منافع اقتصادی و تراز بازرگانی ناشی از آن هم می‌توانست مانع عمده‌ای در بسط قدرت سلطه دولت عثمانی بر مرزهای شرقی با ایران باشد. بخشی از

اسباب عملیات در کربلا، از ناپایداری توافقات ارزروم اول و ناخرسندی مقامات عثمانی در استیلاء بر مناطق مهمی چون محمّره (خرمشهر) و سلیمانیه ریشه می‌گرفت.

(و) برانگیختن تنش قومی در مناسبات درونی جوامع شیعی: دو حرکت و اقدام محمد نجیب پاشا در فرآیند محاصره کربلا بسیار مهم و قابل تحلیل است: نخست آنکه وی اصرار غریبی بر ضرورت خروج ایرانیان از شهر داشت و بسیار کوشید با فشار سیاسی میان جامعه بومی، یعنی شیعیان عرب و عشایر حومه کربلا با ایرانیان که سال‌ها در همزیستی مسالمت‌آمیزی روزگار گذرانده بودند، فاصله ایجاد کند و بدین ترتیب، نوعی رقابت قومی میان عرب و عجم برانگیزد. حرکت قابل ملاحظه وی در این روند، دریافت وام از شخصیتی بسیار مهم و تأثیرگذار، اما ناشناخته برای مورخان ایرانی است: میرزا هادی جواهری، که در بغداد به سر می‌برد. بر پایه اسناد موجود، میرزا هادی از تجارت با هند، ثروت و مکنت هنگفتی اندوخته بود. او نه تنها در این عملیات به والی بغداد وام داد، بلکه بنا بر اسناد، در اعطای وام به برخی از حکومت‌های منطقه نیز نقش داشت: سوابقی از وام او به مقامات بریتانیایی در هند، امام مسقط و حتی کارگزاری مالی برای صدراعظم وقت ایران حاج میرزا آقاسی در دست است. انتشار خبر تأمین هزینه‌های مالی عملیات کربلا از سوی این فرد که نزد دولت ایران اعتبار داشت، می‌توانست برای عناصر عرب و شیعیان بومی کربلا شائبه‌برانگیز باشد: در پس عملیات نجیب پاشا بخشی از حاکمیت سیاسی ایران نیز حضور دارد. میرزا هادی جواهری کسی است که یک دهه بعد، از بابیان فراری ایرانی با ثروت خود حمایت کرد و با پشتیبانی از میرزا حسینعلی نوری بهاء‌الله در بغداد، موجب تقویت این جریان شد. در فضای تنش‌آمیز شهر کربلا میان شیخیه با دیگر گرایش‌های مذهبی شیعیان، نقش این شخص حائز کمال توجه

است. اگر نجیب پاشا نه از سر احتیاج، بلکه به صرف دخالت دادن شخصیتی مؤثر و چه بسا نزدیک به باورهای شیخیگری رایج در کربلا دست به این ابتکار زده باشد، می‌توان احتمال داد که او با شناخت دقیق از نزاع‌های درونی شهر می‌کوشیده است اهدافی خاص را پیگیری کند. اینجاست که نقش سید کاظم رشتی در ارتباط با اردوی نجیب پاشا، وساطت‌ها و نیز امن نشان دادن خانه سید معنایی تازه می‌یابد و آنگاه این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا رویدادهای یک سال بعد از آن حادثه در ایران، یعنی ماجرای سید علی محمد شیرازی ملقب به باب، قابل تأمل و تدبر بیشتری نیست؟ یک سال پس از حادثه کشتار کربلا، هنگامی که ملا علی بسطامی از "حروف حی" با سوره بر ساخته باب وارد شهر کربلا شد، در روضه حسینی یکصد نفر از شیخیه - و شاید به توصیف ملا عبدالعزیز کنسول: "علویه" - از آن رساله استنساخ کردند.

«از علمای رافضی که شیعیان آنها را مجتهد تعبیر می‌کنند و از مجاوران کربلا سید کاظم [رشتی] که سال گذشته فوت شده بود یکی از طلباب سید کاظم و از اهالی بسطام ملا علی نام، دو ماه پیش به نجف آمد. وی در میان برخی از آیات قرآنی کلمات الحادی و رافضی را اضافه می‌کند. الفاظ اختراع می‌کند و این را به عنوان کتاب نشان می‌دهد و می‌گوید کلام قدیم اصل این است. باید که به این احکام و کتاب عمل بکنیم و [حضرت] مهدی [عج] هم دهم محرم الحرام از مکه به کربلا آمده و خودش را در آینده نشان خواهد داد و باید منتظر باشیم تا ظهور انجام شود. اما در آن هنگام [که این مطالب را اظهار داشت] مجتهدان و علمای شیعی که آنجا بودند باور و اعتمادی به حرف‌های او نشان ندادند. لذا وی به قصبه کربلا آمد و کتاب مزبور را به مردم ارائه کرد و به صورت

پنهانی چند صد مرید معتقد پیدا نمود و آنها این کتاب را استنساخ کردند.» (آرشیو نخست وزیری ترکیه: I\_DH\_00101\_005067\_003\_001).

ز) برقراری نظم و آرامش در شهر بحران‌زده کربلا: بنا بر همه گزارش‌ها و مدارک موجود، کربلا مقارن این سال‌ها به لحاظ وضعیت داخلی و اجتماعی ملتهب و متلاطم بوده است: حضور یارمازها یا همان کلانتران، دسته‌بندی‌های مافیایی آنها، جدال میان مکتب فکری اصولی و کشفی (شیخی)، حضور جمعی از شاهزادگان و رجال سیاسی پناهجوی ایرانی که به صورت جدی در تعارض با حاکمیت وقت ایران بوده‌اند و حتی گاه مانند شاهزاده سلیمان میرزا، چنانکه در یکی از مدارک آمده است، میانه چندان خوبی با اهل کربلا نداشته‌اند و والی را به حمله تحریک می‌کرده‌اند (همان: سند ۱۳)، باور عمومی برای نزدیکی زمان ظهور حضرت حجت (عج)، که در آموزه‌های سید کاظم رشتی به روایت منابع تاریخی و رسائل خود سید بیان شده، نقش پیچیده برخی از بزرگان شهر مثل سید عبدالوهاب کلیددار، که اگر چه خود از حامیان ابراهیم زعفرانی بود، اما به گواهی اسناد موجود، نزد والی در اردوی عثمانی، آمادگی خود را برای کشتن ابراهیم زعفرانی اعلام کرد، ماجراجویی‌های فردی و خودسری‌های کسانی چون سید صالح عرب نیز رابطه میان عشایر ساکن در حومه شهر و خارج از حصار با اهالی کربلا به ویژه از عشیره معدان که به ضرس قاطع و بر حسب گزارش کنسول روسیه، سعدالله پاشا فرمانده اردوی عثمانی هم از آن قبیله برخاسته بود (همان: (14 M 1259) I.MSM.64/1832)، همه اینها نشان از آن دارد که شهر در آستانه تحولی اساسی قرار داشت. بنابراین، ادعای ضرورت انتظام امور داخلی شهر از سوی نجیب پاشا با اصرار برای استقرار نیروی نظامی، می‌توانست در نگاه ارکان اداری دولت عثمانی معقول جلوه کند.

ح) اجرای دستورات باب‌عالی: در حال حاضر مدرکی در دست نیست که حاکی از نیت واقعی باب‌عالی در صدور دستور حمله به کربلا باشد، اما بررسی گزارش‌های پس از این رخداد به ویژه مذاکرات صارم افندی وزیر امور خارجه دولت عثمانی با سفیر بریتانیا، این ظن را تقویت می‌کند که چه بسا دست‌کم بخشی از دولت عثمانی در هدایت نجیب پاشا برای چنین اقدام دهشتناکی بی‌انگیزه نبوده‌اند. بنابراین، پژوهش بیشتر و دسترسی به اسناد تازه آزاد شده در آرشیوهای دولت ترکیه، می‌تواند راز و رمز این حادثه را هرچه بیشتر و بهتر بگشاید.

ط) پیشبرد سیاست تحدید قدرت منطقه‌ای ایران در تباری میان عثمانی و یکی از قدرت‌های جهانی: بنابر اسناد موجود، سیاست دولت عثمانی در آن مقطع خاص نزدیکی چشمگیری با اهداف دولت روسیه در منطقه داشت. باید به یادداشت‌های دریافتی دولت ایران از جمله درخواست رسمی امپراتور روسیه که پس از حادثه به دربار قاجار واصل شد، توجه کرد؛ در این یادداشت از مقامات دولت ایران خواسته شده بود تا از هرگونه اقدام نظامی اجتناب کنند. از گزارش دیگری، از آن دولت بریتانیا هم شواهدی می‌توان یافت که دو دولت از تحدید قدرت منطقه‌ای ایران ناخرسند نبوده‌اند. بنابراین، چه در قالب ارتباط مستقیم با محمد نجیب در بغداد و چه در پیوستگی با شبکه‌های وابستگان خود نزد باب‌عالی، دو دولت می‌توانسته‌اند نقشی مؤثر در مسیر تسهیل و پیشبرد سیاست نجیب داشته باشند، که تصادفاً با کلیت رویکرد منطقه‌ای آنها هم انطباق داشت.

### نتیجه

به طور کلی محققان تاریخ معاصر، همواره در حوزه روابط ایران و عثمانی به بررسی روابط دو کشور با نگرشی توأم بر مسائل قومی، ترک و ایرانی، یا مذهبی همچون شیعی - سنی توجه داشته‌اند. این در حالی است که بررسی پدیده مورد بحث از وجه دیگری چون عوامل ثالث نیز می‌تواند در درک عمیق تر ما از چرایی مباحث، مهم و مؤثر واقع گردد. دوران حکومت ممالیک در عراق یقیناً یکی از مصادیق چنین شرایطی است، بدین معنا که عناصری تازه و متمایز در صحنه مناسبات دوجانبه وارد عمل شدند و تأثیری بس عمیق را بر کیفیت روابط ایران و عثمانی برجای نهادند.



## منابع و مآخذ:

## اسناد

– بایگانی نخست‌وزیری جمهوری ترکیه (بخش عثمانی):

HAT\_00094\_03816\_00001  
 HR.SFR(3).4/41 (1843.3.28)  
 I.MSM. 64/1832(1259M14)  
 I.MSM.64/1831(1259M8)  
 I\_DH\_00101\_005067\_003\_001  
 HAT\_00160\_06675\_00001  
 HAT.814/37265B/1241Ra11  
 HAT.816/37296/1237 Ra27  
 HAT.806/37159A/1252N13  
 HAT.169/7215A/1218Z29/1  
 HAT.771/36182B/1238s170  
 HAT.806/37159E/1252N13/2  
 HAT.806/37159A/1252N13/1  
 HAT.1176/46442U/1253Z29/1  
 i.MSM.30/844/1255S01/1  
 i.MSM.30/843/1255Ca11/17  
 HAT.804/37147/27M1255/1

## کتاب‌ها

- دوغان، اسراء، (۱۳۸۹)، تاریخ حج گزاری ایرانیان، تهران: مشعر.
- دیولافوآ، ژان، (۱۳۶۹)، ایران: کلد و شوش، ترجمه: علی محمد فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- ریاحی، محمد امین، (۱۳۶۸)، سفارتنامه‌های ایران، تهران: توس.
- عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه: یعقوب آژند، نشر گستره.
- کاظم نوری، علاء موسی، (۱۹۷۵)، حکم الممالیک فی العراق (۱۷۵۰-۱۸۳۱ م.)، بغداد: دارالحریه.
- مشایخ فریدنی، آذرمیدخت، (۱۳۶۹)، مسائل مرزی ایران و عراق، تهران: امیرکبیر.
- موجانی، سیدعلی، بازسازی تاریخ فراموش شده، تهران: مجمع جهانی اهل بیت(ع).
- ، (۱۳۹۴)، گزارش یک کشتار، قم: کتابخانه تخصصی اسلام و ایران.
- میرزا ابوطالب خان، مسیر طالبی، (۱۳۶۳)، به کوشش: حسین خدیوچم، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۷۳) فهرس التواریخ، به کوشش: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Hursid Pasa, Mehmed, SEYAHTNAME – I HUDUD, (1997), Alaattin Eser, Istanbul